

عبادت‌های جاهلی از منظر قرآن

محمدرضا جباری*

چکیده

جاهلیت از منظر قرآن کریم در ابعاد و محورهای گوناگونی قابل بحث است. یکی از این محورها که در آیات قرآن انعکاس یافته، چگونگی انجام مراسم دینی و عبادت‌های مردم عصر جاهلی، به ویژه عرب ساکن در جزیره العرب است. از آن جا که بشر به لحاظ نیاز و زمینه فطری نمی‌تواند فارغ از عبادت باشد، عرب جاهلی نیز مراسم عبادی خاصی داشتند که به صورت فردی یا جمعی انجام می‌شد. هر چند اصل این عبادت، غالباً در تعالیم ادیان آسمانی پیشین، به ویژه دین جنیف ابراهیمی علیه السلام ریشه داشت، اما آنان در چگونگی انجام آن دچار کژی‌ها و تحریقاتی شده بودند که گاه شکل خنده‌آور و بوچی را برای یک عبادت پدید آورده بود. در این مقاله با بهره‌گیری از روایات تفسیری کژی‌های عبادی مردم جاهلی را در جزی که قرآن کریم گزارش کرده بررسی می‌کنیم.

واژگان کلیدی: جاهلیت، عبادت جاهلی، تاریخ جاهلیت، قرآن و جاهلیت.

مقدمه

عصر جاهلی، یعنی دوره‌ای که جوامع بشری بر اثر دور ماندن از عصر انبیا و رسوخ عقاید و عادت‌های غلط و خرافی دارای وضعیتی می‌شوند که مناسب‌ترین عنوان برای آن، واژه "جاهلیت" است. این وضعیت تنها مخصوص عرب ساکن در

*. دکتری علوم قرآن و حدیث.

جزیره العرب پیش از ظهور اسلام نیست، بلکه شامل جوامع مختلفی می‌شود که در برخی ویژگی‌ها مشترک‌اند. بنابراین بعضی روایات، دوران مابین ظهور انبیا به دوره جاهلیت موسوم است.^۱ دلیل این امر می‌تواند نکته یاد شده در فوق باشد که همان دوری تدریجی از تعالیم انبیای پیشین و کهنه شدن آموزه‌های وحیانی و رسوخ عقاید خرافی است.

امروزه برای اطلاع و شناخت درست از وضعیت مشترک جوامع جاهلی، راهی جز وحی و گزارش‌های مرتبط با منابع وحیانی وجود ندارد. قرآن کریم به عنوان تنها کتاب دست‌ناخورده آسمانی، امروزه می‌تواند به بشر در راستای کشف ویژگی‌های مشترک جوامع جاهلی، یاری فراوانی برساند. ویژگی‌های جامعه جاهلی در قرآن و سنت عمدتاً درباره سه محور کلی است: ۱. دین و اعتقادات، ۲. شرایع دینی، ۳. اخلاق فردی و اجتماعی.

در محور اول، قرآن کریم وضعیت اعتقادی و دینی مردم جاهلی را با دقت بررسی کرده است. گزارش قرآن کریم در این باره را می‌توان به مقولاتی چون کفر، شرک، گمان باطل و افترا بر خدا، تکذیب رسولان الهی و انکار معاد، ناظر دانست. در محور دوم، قرآن کریم به رفتارهای دینی ناشی از اعتقادات درونی پرداخته که به شرایع دینی نامبردار است. مردم جاهلی بر اساس برخی عوامل، از جانب خود رفتارهای دینی را ساخته و پرداخته بودند یا رفتارهای دینی ناشی از منابع وحیانی را دچار تحریف‌ها و خرافات کرده و بدان پای‌بند بودند. و بالأخره، محور سوم از ویژگی‌های جاهلی، اخلاقیات و عادات‌های فردی و اجتماعی است.

آنچه در این مقاله در پی بررسی قرآنی آن هستیم بخشی از محور دوم، یعنی وضعیت عبادت‌های مردم جاهلی است. نفس انجام عبادت‌ها، امری فطری است و ریشه در نهاد انسان‌ها دارد، اما چگونگی انجام آن ممکن است دچار کژی و تحریف شود. آنچه در پی می‌آید نگاهی است به عبادات مردم جاهلی جزیره العرب که به گونه‌ای در قرآن کریم انعکاس یافته است، هر چند در حد اشاره؛ از این رو در بررسی وضع عبادت‌های جاهلی از روایات تفسیری و نیز تاریخی بی‌بهره نبوده‌ایم.

۱. طبری، جامع البیان، ج ۱۷ ص ۱۴۸ و طباطبایی، المیزان، ج ۱۴ ص ۳۴۰.

۱. نماز یا مکاء و تصدیه؟

نماز که یکی از مهم‌ترین جلوه‌های عبادت و زیباترین نمادهای عبودیت است بر اثر جهل جاهلان، گونه‌ای تأسف بار و مسخره‌آمیز یافته بود. قرآن کریم ضمن آیه شریفه ۳۵ سوره انفال، نماز جاهلی را این چنین توصیف کرده است:

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءٌ وَتَضْيِئَةٌ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ؛
(آن‌ها که مدعی هستند ما هم نماز داریم) نمازشان نزد خانه (خدا) چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود، پس بچشید عذاب (الهی) را به خاطر کفرتان.

(۱۱۵)

معنای مکاء و تصدیه

مُکاء از مکا یمکو و به معنای سوت کشیدن و صفیر است، لذا در حجاز به پرنده‌ای که صدایی شبیه صفیر دارد «مُکاء» می‌گفتند. این سوت کشیدن، گاه با نهادن دست بر دهان و گاه بدون آن تحقق می‌یافت.

تصدیه نیز مصدر از صَدَى یَصْدِي و از ریشه صَدَى، به معنای صدای منعکس شده از کوه است. و مراد از آن، صدای حاصل از به هم خوردن صفحه دو دست بر روی هم است که از آن به «تصفیق» نیز تعبیر می‌شود؛ یعنی کف زدن^۱ البته برخی نیز مدعی شده‌اند تصدیه در اصل، تصدده بوده و دال به یاء تبدیل شده، و از ریشه صَدَّ و به معنای بازداشتن و منع کردن است و مراد از آن، ممانعت مشرکان از زیارت مسلمانان نسبت به بیت الله الحرام است.^۲ اما چنین معنایی علاوه بر آن که تکلف تغییر یک حرف به حرف دیگر را به همراه دارد با ظاهر و سیاق آیه نیز سازگار نیست، چرا که آیه در صدد بیان عملی عبادی توسط مشرکان است که یک جزء آن، سوت کشیدن (مکاء) بوده و طبیعتاً جزء دیگر باید با آن هم سنخ باشد. در حقیقت، آیه در صدد بیان فعل لغو و بیهوده‌ای است که مشرکان به عنوان نماز در کنار بیت الله الحرام انجام می‌داده‌اند. علاوه بر این در آیه قبل از این آیه به «صَدَّ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» توسط مشرکان اشاره شده است؛ لذا ضرورتی در تکرار همین معنا در آیه

۱. شیخ طوسی، الثبیان، ج ۵ ص ۱۱۵؛ نحاس، معانی القرآن، ج ۳ ص ۱۵۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳ ص ۲۴۶؛ و فراهیدی، العین، ج ۵ ص ۴۱۸.
۲. طبری، همان، ج ۹ ص ۳۲۰.

بعد نیست. برخی نیز تصدیق را به معنی طواف به سمت چپ (الطواف علی الشمال) دانسته‌اند^۱ که دلیل قابل قبولی این معنا را همراهی نمی‌کند. بنا بر آن چه گذشت، آیه شریفه، در صدد نفی و محکوم کردن رفتار مشرکانی است که مسلمانان را از زیارت بیت الله و انجام مناسک عبادی مربوط به خانه خدا بازداشتند. این جلوگیری همراه این ادعا بوده که آنان سزاوارتر به عبادت در کنار بیت الله الحرام هستند، از این رو، خداوند در جمله‌ای تحقیرآمیز، گونه عبادت آنان را در کنار بیت الله الحرام به چالش کشیده و به طور ضمنی رفتارهای عبادی مشرکان و مسلمانان را در معرض تطبیق و مقایسه قرار داده است، و قصد آن دارد که عدم صلاحیت مشرکان را - با چنان عبادتی - در منع مسلمانان از بیت الله الحرام اثبات، و انحراف عبادی آنان را محکوم کند.

انگیزه مشرکان از مکاء و تصدیق

آیا مکاء و تصدیق به عنوان یک رفتار عبادی ثابت و نهادینه شده در عصر جاهلی رواج داشت؟ و به تعبیری دیگر، آیا مشرکان به قصد انجام عبادت (نماز) در کنار بیت الله الحرام به سوت کشیدن و دست زدن می‌پرداختند یا آن که این رفتار به انگیزه‌ای غیر از آن چه اشاره شد صورت می‌گرفته است؟

در بعضی روایات نقل شده در تفسیر آیه، چنین آمده که مشرکان قریش به هنگام نماز خواندن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار بیت الله الحرام، در دو سوی آن حضرت ایستاده و دو نفر به سوت کشیدن از یک سو، و دو نفر نیز به کف زدن در سوی دیگر می‌پرداختند تا نماز آن حضرت را بر هم زده و موجب ایذاء وی شوند.^۲ در روایت یاد شده، قبیله‌ای که به این رفتار ناپسند اقدام می‌کرد بنی سهم و در بعضی دیگر بنی عبدالدار معرفی شده است.^۳ آظاهر این روایات، آن است که این رفتار، عکس عملی به نماز خواندن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار کعبه، و یکی از رفتارهای ایذائی مشرکان به آن حضرت بوده، و حال آن که صریح آیه شریفه آن است که مکاء و

۱. سیوطی این معنا را از عکرمه نقل کرده است، رک: الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۸۴.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۸۳.

۳. طبری، همان، ج ۹، ص ۳۱۹.

تصدیه در کنار بیت الله برای مشرکان حکم نماز را داشته است، زیرا واژه نماز، اضافه به ضمیر "هم" شده و حکایت از رفتار عبادی خاص مشرکان دارد. اما به نظر می‌رسد میان این روایات و نص آیه، تهافتی نباشد، چرا که هر چند مشرکان - طبق روایت یاد شده - هنگام نماز خواندن پیامبر ﷺ به این عمل مشغول می‌شدند، اما گویا می‌خواستند هم‌زمان با نماز پیامبر ﷺ نوع نماز خود را نیز به رخ حضرت بکشند، و به هر حال، روایت یاد شده نمی‌تواند اطلاق حاصل از بیان آیه را مقید به رفتار ایذائی خاصی کند.

به جز آنچه گذشت در برخی اشعار شعرای صدر اسلام نیز شواهدی برای مدّعی یاد شده به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، حسان بن ثابت در یک بیت به مقایسه نماز اسلامی و نماز شرک آلود پرداخته است:

نقوم الى الصلاة اذا دعينا ^۱ و همكم التصدى والمكاه

«ما آن گاه که به نماز فراخوانده شویم برای انجام آن بر می‌خیزیم، در حالی که همّت شما جز کف زدن و سوت کشیدن نیست.»^۱

این که در آیه شریفه از رفتار یاد شده، به "صلوة" تعبیر شده، بنا به گفته شیخ طوسی می‌تواند ناشی از آن باشد که مشرکان این رفتار را به عنوان نماز تلقی می‌کردند یا آن که در نمازشان این رفتار را نیز اجرا می‌کردند.^۲ در روایتی دیگر چنین آمده که مشرکان قریش پس از تصمیم بر قتل پیامبر اکرم ﷺ هنگام شب، به مسجد الحرام رفته و ضمن طواف، به کف زدن و سوت کشیدن پرداختند.^۳ این روایت نیز بر معنای استفاده شده از آیه، منطبق نیست، زیرا ممکن است آنان با این رفتار قصد تأکید بر سنن جا افتاده جاهلی خویش را داشته و به عنوان مقدمه زمینه‌ای برای از میان برداشتن کسی که معارض این سنن بود عملاً آن را در این موقعیت، اجرا کرده باشند. در روایت نقل شده از ابن عباس نیز آمده است که مشرکان به صورت عربان به گرد کعبه طواف کرده و به سوت کشیدن و کف زدن می‌پرداختند^۴ از این روایت و

۱. سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۸۳.

۲. شیخ طوسی، همان، ج ۵، ص ۱۱۷.

۳. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۷۵.

۴. طبری، همان، ج ۹، ص ۳۱۸.

خبیر پیشین چنین بر می آید که رفتار یاد شده (کف و سوت) با طواف همراه بوده است. ابن جوزی نیز نقل کرده که طواف آنان همراه با کف و سوت و سپس نهادن گونه‌ها بر روی زمین بوده است.^۱ اما این که کف زدن و سوت کشیدن آنان هنگام طواف، ناشی از چه انگیزه و هدفی بوده، به درستی معلوم نیست. بعید نیست که این عمل به تبع جهالت عمیق آنان نسبت به معارف صحیح و رفتارهای درست عبادی و برای جلب توجه خدایان (آلهه) صورت می‌گرفته است.

حاصل آن چه گذشت این است که قرآن کریم ضمن یک آیه به خوبی لغوگرایی و بیهوده کاری مشرکان را - حتی در مقدس‌ترین رفتار در مقدس‌ترین مکان - به تصویر کشیده است. و در صورتی که نماز ایشان در کنار بیت چنین بوده چه انتظاری از وضع عبادی آنان در غیر این مکان می‌توان داشت!؟

۲. دعای جاهلی

قرآن کریم ضمن بیانی دیگر، به جگونگی دعای مردم جاهلی اشاره کرده و آن را با دعای مؤمنان به معرض مقایسه آورده است. بیان قرآن در آیات ۲۰۰-۲۰۲ از سوره بقره چنین است:

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ الَّذِي كَذَّبَكُمْ عَنْ آلِهَتِكُمْ أَوْ اشْكُرُوا لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَوَّاهُمْ ظُهْرًا وَأَسْفَلَ سُرُورًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمَنْ يَعْقِلُ ﴿٢٠٠﴾ وَذُكِّرُوا لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَوَّاهُمْ ظُهْرًا وَأَسْفَلَ سُرُورًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمَنْ يَعْقِلُ ﴿٢٠١﴾ وَذُكِّرُوا لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَوَّاهُمْ ظُهْرًا وَأَسْفَلَ سُرُورًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمَنْ يَعْقِلُ ﴿٢٠٢﴾

سَرِيعَ الْحِسَابِ؛ ... (در مراسم حج، مردم دو گروهند: بعضی از مردم می‌گویند: خداوندا به ما در دنیا نیکی عطا کن، ولی در آخرت بهره‌ای ندارند* و بعضی می‌گویند: پروردگارا به ما، در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاه دار* آن‌ها از کار (ودعای) خود، نصیب و بهره‌ای دارند و خداوند سریع الحساب است.

آیات یاد شده، در مراسم حجة الوداع بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد.^۲ این آیات در ردیف آیاتی قرار دارند که در صدد تصحیح اعمال و مناسک حج و بر حذر داشتن مردم از انحرافات است که در مناسک حج به آن دچار بودند که از جمله آن‌ها

۱. ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۳، ص ۲۴۰.

۲. طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۸۱.

چگونگی دعای آن‌ها در مشعرالحرام یا عرفات یا ضمن طواف بود. از آن‌جا که اعتقاد به آخرت در آن عصر، یا وجود نداشت و یا دچار تصویری تحریف شده بود، مسئله آخرت در دعاهای جاهلی جایگاهی نداشت و این حقیقتی است که قرآن بدان تصریح کرده است. تمامی همت مردم جاهلی متوجه دنیا و جلوه‌های گوناگون آن بود. در برخی روایات تفسیری، چگونگی دعای جاهلی انعکاس یافته است. بنا بر نقلی از عبدالله بن عباس، گروهی از عرب در موفق حج این چنین دعا می‌کردند: «خداوندا! این سال را سال باران و سال حاصل خیزی و وفور نعمت و زاد و ولدی نیکو قرار بده»، و چیزی از امر آخرت یاد نمی‌کردند لذا خداوند این آیات را نازل کرد.^۱

و بنا بر نقل ابو وائل و عبدالله بن زبیر، مردم در جاهلیت هنگام وقوف در مشعر الحرام چنین دعا می‌کردند: «خدا یا مرا شتری روزی کن، خدا یا گوسفندی روزی ام کن»، لذا خداوند این آیات را نازل کرد.^۲

و بنا به نقل انس بن مالک، مردم جاهلی به صورت عریان طواف کرده می‌گفتند: «خداوندا! از باران سیرابمان کن و بر دشمنان پیروز فرما و ما را به صلاح بازگردان به سوی اهل صلاح». ^۳ از آن‌جا که بنا به نقل قرآن کریم، مردم جاهلی در دعاهای خود حسابی برای آخرت باز نمی‌کردند، طلب صلاح در نقل انس را باید بر صلاح در امور دنیوی حمل کرد. هر چند این احتمال نیز هست که روایت انس ناظر به گروه حنفا و موحدان در عصر جاهلی باشد که اعتقاد به معاد و آخرت نیز داشتند و در این صورت می‌توان مراد از صلاح را امری اخروی یا اعم از دنیا و آخرت گرفت. این‌ها همه در حالی است که قرآن کریم دعای مؤمنان را برای آخرت دعایی جامع نسبت به دنیا و آخرت معرفی کرد، با این تفاوت که از دعای مؤمنان برای دنیا و آخرت، با وصف «حسنة» یاد کرده؛ یعنی مؤمنان به آخرت، چه برای دنیای خویش و چه آخرتشان، از خداوند حسنه طلب می‌کنند؛ یعنی آن‌چه نزد خدا حسن باشد و نه فقط از منظر دعاکننده، در حالی که در دعای جاهلی، تنها دنیا طلب می‌شود، چرا که معیار مطلوبیت از منظر آنان، تنها مطلوبیت دنیوی است.

۱. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲. طبرانی، کتاب الدعاء، ص ۲۷۵.

۳. طبری، همان، ج ۲، ص ۴۰۸.

مقابله دیگری که در آیات یاد شده به چشم می خورد در بهره اخروی این دو گروه است که برای گروه اول، تعبیر: «ما له فی الآخرة من خلاق» و برای گروه دوم، تعبیر «اولئک لهم نصیب مما کسبوا» به کار رفته است.^۱

حج جاهلی

حج به عنوان یکی از مهم ترین اعمال عبادی، به تبع تشریح آن در عصر حضرت ابراهیم علیه السلام، در عصر جاهلی نیز مرسوم بود. حج نیز از آسیب تحریف و کژی های جاهلی مصون نمانده بود. تحریف های جاهلان در زوایای مختلف مناسک حج رخنه کرده بود. این تحریف ها از آیات قرآن یا روایات تفسیری قابل دستیابی است. در این جا با توجه به ترتیب مناسک حج و با بهره گیری از دو منبع یاد شده، تصویری از حج جاهلی را ترسیم می کنیم:

۳. تلبیه جاهلی

جاهلیان، تلبیه را که به عنوان مدخل مناسک حج و شعار توحید مطرح بود به تعبیری شرک آلود آمیخته کرده بودند. گونه شرک آلود تلبیه جاهلی در قرآن کریم نیامده، اما در روایات تفسیری مربوط به بعضی از آیات، بدان اشاره شده است، از جمله درباره آیه ۲۸ از سوره روم:

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِّنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ خداوند مثالی از خودتان برای شما زده است: آیا (اگر مملوک و برده ای داشته باشید)، این برده های شما هرگز در روزی هایی که به شما داده ایم شریک شما می باشند، آن چنان که هر دو مساوی بوده و از تصرف مستقل و بدون اجازه آنان بیم داشته باشید، آن گونه که در مورد (شرکای آزاد) خود دارید؟ آیات خود را برای کسانی که تعقل می کنند چنین شرح می دهیم.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش روایتی مسند از امام باقر علیه السلام درباره سبب نزول این آیه، نقل کرده که متن آن چنین است:

قریش و عرب نخست، هنگام حج چنین تلبیه می گفتند: «لبيك الله لبيك لا شريك

۱. ر.ک: طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۸۱.

لک لیبیک إن الحمد و النعمة لک و الملک لک لا شریک لک» که همان تلبیة ابراهیم علیه السلام و انبیاء بود.

شیطان به صورت پیرمردی نزد شان رفت و گفت: تلبیة پیشینیان شما این نیست! پرسیدند: تلبیة آنان چگونه بوده؟ گفت: آنان چنین می‌گفتند: «لیبیک اللهم لیبیک لیبیک لا شریک لک الا شریک هو لک». قریش این سخن را نپذیرفت، لذا شیطان گفت: باشید تا تتمه این کلام را بیاورم. گفتند: چیست؟ گفت: «الا شریک هو لک تملکه و ما یملک». آیا نمی‌دانید که او مالک شریک خود و دارایی اوست. در این جا قریش راضی شده و از آن پس تنها قریش چنین تلبیة می‌گفتند. هنگامی که خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد بر این تلبیة آنان اعتراض کرد و گفت: این شرک است. و لذا خداوند این آیه را نازل کرد.^۱

ابن هشام نیز تلبیة قریش و کنانه را چنین نقل کرده است: «لیبیک اللهم لیبیک لیبیک لا شریک لک الا شریک هو لک تملکه و ما ملک»، یعنی ابتدا در تلبیة شان توحید خداوند را داخل می‌کردند سپس بتهاشان را با او شریک می‌ساختند و مالکیت آن‌ها را به دست خداوند می‌دانستند. و از این رو خداوند در آیه ۱۰۶ سوره یوسف به پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

و ما یؤمنُ اکثرُهُمُ باللهِ الا و همُ مشرکون؛ مرا آنسان که سزاوار معرفت حق من است به یکتایی نمی‌خوانند جز آن که شریکی از مخلوقاتم برایم قرار می‌دهند.^۲

برخی مفسران ذیل این آیه شریفه، نقل کرده‌اند که یکی از احتمالات در مصداق این آیه، مشرکان عرب هستند که هنگام پرستش خالق آسمان‌ها و زمین و کسی که باران می‌فرستد، می‌گفتند: الله، اما نسبت به او شرک می‌ورزیدند و در تلبیة شان می‌گفتند: «لیبیک لا شریک لک الا شریک هو لک، تملکه و ما ملک»^۳

سیوطی نیز به نقل از ابن ابی حاتم از مقاتل، درباره معنای «قول الزور» در آیه شریفه «فاجتنبوا الرجس من الأوثان و اجتنبوا قول الزور»^۴ نقل کرده که مراد شرک در کلام است، زیرا مشرکان هنگام طواف بیت الله می‌گفتند: «لیبیک لا شریک لک الا شریک هو لک تملکه و ما ملک».^۵

۱. قمی، همان، ج ۲، ص ۱۵۴.

۲. ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۱، ص ۵۱.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۶۲.

۴. حج (۲۲) آیه ۳۰.

۵. سیوطی، همان، ج ۴، ص ۳۵۹.

کلینی ضمن نقل روایتی از امام صادق علیه السلام چگونگی تلبیه مردم جاهلی را گزارش کرده است. متن این نقل که بیانگر سبب نزول آیه ۳۷ سوره حج است بدین قرار می باشد:

قریش بتهایی را که دور کعبه بود با مشک و عنبر، خوشبو می کردند و یغوث در مقابل در کعبه، یعوق در سمت راست آن، و نسر در سمت چپ آن قرار داشت. و هنگامی که وارد [مسجد] می شدند در برابر یغوث به سجده می افتادند و خم نمی شدند. سپس به همان حال، متوجه یعوق و نسر شده و چنین تلبیه می گفتند: «لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك الا شريك هو لك تملكه، ما ملك». پس خداوند مگسی سبز رنگ با چهار بال فرستاد و تمامی آن مشک و عنبر را خورد، و خداوند این آیه را [در این باره] نازل فرمود: «يا ايها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذين تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا و لو اجتمعوا له و ان يسلبهم الذباب شيئا لا يستنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب»^۱.

شیخ طوسی در روایتی به نقل از محمد بن کعب قرظی، ذیل آیه «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا و لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ و لَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الذَّلِّ و كَبَّرَهُ تَكْبِيرًا»^۲ این آیه را ردی بر مشرکان عرب دانسته که چنین تلبیه می گفتند: «لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك الا شريك هو لك»^۳.

بعضی روایات تاریخی، حکایت از آن دارند که برخی قبایل برای بت های خود تلبیه مخصوص داشتند. در این جا مواردی از آن ها را ذکر می کنیم:

تلبیه اهالی فدک: «لبيك ان الحمد لك و الملك لا شريك لك الا شريك هو لك تملكه و ما ملك ابوتنا بتدك».
تلبیه اهالی همدان:

لبيك رب همدان	من شاحط و من دان
جستناك نبى الاحسان	بكل حرف مدعان
نطوى اليك الفسيطان	نأمسل فضل الغفران
لبيك مع كل قبيل لبوك	همدان ابناء الملوك تدعوك
قد تركوا اصنامهم و انتابوك	فاسمع دعاء فى جميع الاملوك ^۴

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۴۲.

۲. اسراء (۱۷) آیه ۱۱۱.

۳. شیخ طوسی، همان، ج ۶، ص ۵۳۵.

۴. بنت الشاطی، مع المصطفى صلی الله علیه و آله، ص ۱۷ - ۱۸ به نقل از: رسالة الغفران، ص ۵۳۴.

تلبیه پرستش کنندگان بت «اساف»:

«لبيك اللهم ليك ليك، لا شريك لك الا شريك هو لك تملكه و ما ملك».

تلبیه پرستش کنندگان بت «عزى»:

«لبيك اللهم ليك ليك و سعديك ما أحبنا اليك».

تلبیه پرستش کنندگان بت «لات»:

«لبيك اللهم ليك ليك كفى بيتنا بنية، ليس بمهجور و لا بليتة لكنه من تربة زكّية، اربابه من صالحى البرية».

تلبیه پرستش کنندگان بت «جهار»:

«لبيك الله لبيك، لبيك اجمل ذنوبنا جبار و اهدنا لأوضح المنار و متعنا و ملنا بجهار».

تلبیه پرستش کنندگان بت «سواع»:

«لبيك، اللهم لبيك، لبيك، أنثنا اليك ان سواع طلبن اليك».

تلبیه پرستش کنندگان بت «شمس»:

«لبيك اللهم ليك ليك ما نهارنا نجره ادلاجه و حره و قره لاتفى شيئاً و لا نفره حججا لرب مستقيم بره».

تلبیه پرستش کنندگان بت «محرق»:

«لبيك اللهم ليك ليك حججا حقا تعبدأ و رقا».

تلبیه پرستش کنندگان بت «ود»:

«لبيك الله لبيك ليك معذرة اليك».

تلبیه پرستش کنندگان بت «ذالخلصة»:

«لبيك اللهم ليك ليك، بما هو أحب اليك».

تلبیه پرستش کنندگان بت «منطبق»:

«لبيك الله لبيك ليك».

تلبیه پرستش کنندگان بت «منات»:

«لبيك اللهم ليك ليك لولا ان بكرا دو نك يبرك الناس و يهجر و نك مازال حج عنج

ياتونك انا على عدوا نهم من دونك».

تلبیه پرستش کنندگان بت «سعیده»:

«لبيك اللهم ليك ليك ليك، لم نأتك للمياحة، لاطلبا للرقاحة و لكن جتناك للنصاحة».

تلبیه پرستندگان «یعوق»:

«لبيك اللهم لبيك لبيك بغض الينا الشر وحبب الينا الخير و لا تبطننا فتناشر،
لا تفدحنا بعثار».

تلبیه پرستندگان «یغوث»:

«لبيك اللهم لبيك لبيك احبنا لما لديك فنحن عبادك قد صرنا اليك».

تلبیه پرستندگان «نسر»:

«لبيك اللهم لبيك اتنا عبید و لكننا ميسرة عتيد و أنت ربنا الحميد أردد الينا ملكنا
و الصيد».

تلبیه پرستندگان «ذاللبا»:

«لبيك اللهم لبيك لبيك رب فاصرفن عنا مضر و تسلمن لنا هذا السفر، ان عما فيهم
لمزدجر، و اكفنا اللهم أرياب هجر».

تلبیه پرستندگان بت «مرحب»:

«لبيك اللهم لبيك لبيك انالديك لبيك حيننا اليك».

تلبیه پرستندگان بت «ذريح»:

«لبيك اللهم لبيك لبيك كلنا كنود و كلنا لنتمه جمود فاكفنا كل حية و صود».

تلبیه پرستندگان بت «ذالكفین»:

«لبيك الله لبيك ان جرهما عبادك الناس طرف و هم تلادك، ونحن اولی منهم يولانك».

تلبیه پرستندگان بت «هبل»:

«لبيك اللهم لبيك انالفاح، حرمتنا على أسنة الرماح كسدنا الناس على النجاج».^۱

بنابر آن چه گزارش شد می توان چنین نتیجه گرفت که اضافه کردن تعبیر «الا شریک هو لک تملکه و ماملک» در میان همه بت پرستان رایج نبوده است، چنان که در روایتی که پیش از این از تفسیر قمی از امام باقر علیه السلام نقل کردیم نیز آمده بود که شیطان این تعبیر را ابتدا به قریش تعلیم داد، از این رو می توان گفت کاربرد چنین تلبیه ای عمدتاً توسط قریش و سپس برخی قبایل دیگر بوده است. اما به هر حال نفس عمل مشرکان در اقبال به سمت بت ها و ادای کلمات تلبیه خطاب به آنان حاکی از اعتقاد

۱. رک: بغدادی، کتاب المحتر، ص ۳۱۱ - ۳۱۵ و کلی، الاضنام، ص ۷.

شرک آلود آنان و نقشی است که برای بت‌ها در کنار الله قائل بودند، هر چند در عبارات تلبیه شان انعکاس نیافته باشد.

پس از ظهور اسلام، پیامبر اکرم ﷺ با جدیت تمام در صدد زدودن جلوه‌های شرک آلود حج برآمدند که اوج این حرکت در حجة الوداع بود. پیامبر اکرم ﷺ در این سفر به صورت عملی، حج توحیدی را ارائه نهاد، که از جمله این که به تصحیح تلبیه شرک آلود جاهلیان اشاره کرد. بنا به نقل ابن عباس، مشرکان هنگام تلبیه می‌گفتند: «لیک لا شریک لک» و پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمود: «ویلکم قدفد؛ یعنی وای بر شما تا همین جا کافی است»، ولی آنان ادامه می‌دادند: «الا شریک هو لک تملکه و ما ملک»، و این در حالی بود که با گفتن این جمله، دور خانه کعبه در طواف بودند. ایه نظر می‌رسد این جریان مربوط به قبل از هجرت پیامبر اکرم ﷺ به مدینه باشد، چرا که پس از هجرت، حضور پیامبر ﷺ در ایام حج یا عمره، مربوط به عمره القضاء، فتح مکه و حجة الوداع است. در عمره القضاء که مشرکان مکه را خالی کردند، و در دو نوبت بعد نیز پیامبر ﷺ از موضع قدرت وارد مکه شدند، لذا مشرکان در موقعیتی نبودند که بتوانند آشکارا با امر پیامبر ﷺ مخالفت کنند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۴. احرام جاهلی

به جز تلبیه، احرام بستن مردم جاهلی نیز در اعمال عمره و حج، آمیخته به تحریف بود. قرآن کریم از این رسم جاهلی در آیه ۱۸۹ سوره بقره چنین یاد کرده است:

وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ و نیکی آن نیست که به خانه‌ها از پشت آنها درآیید و لکن نیکی [نیکی] آن کس است که پرهیزگاری کند، و به خانه‌ها از درهای آنها درآیید و از خدا پروا کنید باشد که رستگار شوید.

این رسم چنان بود که برخی مردم جاهلی جزیره العرب پس از محرم شدن، از در خانه‌ها وارد نمی‌شدند و به جای آن، از دیوار پشت خانه نقب و شکافی ایجاد کرده و رفت و آمد می‌کردند یا از دیوار بالا رفته و از پشت بام وارد خانه می‌شدند. در این باره، چند پرسش قابل طرح است:

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۱۵۳؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵۱۲ و تفسیر الشعالی، ج ۳، ص ۳۵۲.

۱. آیا این رسم در تمامی مردم عرب جاهلی جاری بود یا به قومی خاص اختصاص داشت؟

۲. آیا این رسم به حال احرام اختصاص داشت؟

۳. ایجاد نقب و شکاف در پشت خانه و ورود از آن به جای در خانه، چه علتی داشته است؟

در پاسخ به دو پرسش اول باید گفت: از برخی روایات برمی آید که عرب جاهلی - بدون نام بردن از گروهی خاص - هنگام ناکامی در یک امر، از پشت خانه وارد می شدند و دلیل این کار نیز تطییر بود. ^۱ گویا این کار برای ارائه ناکامی و عدم توان در انجام کار به طریق طبیعی و ورود از مجرای عادی (همچون در خانه) بوده است. بنابراین به جز رسم یاد شده در حال احرام، رسمی عام تر در میان عرب و هنگام ناکامی در امور وجود داشته است.

اما این که رسم یاد شده در حال احرام، مخصوص به گروه خاصی از عرب جاهلی بود یا عمومیت داشت. باید گفت که در برخی روایات، این رسم به انصار نسبت داده شده است، ^۲ اما در بعضی دیگر از روایات، تصریح شده که انصار و سایر عرب چنین رسمی داشتند ^۳ بنابراین به نظر می رسد ذکر نام انصار و تأکید بر نسبت دادن این رسم به آنان، یا از باب ذکر نمونه است، و یا به لحاظ رایج تر بودن این رسم در میان آنان، هر چند در این گونه موارد، نقش رقابت های انصار و مهاجر و تلاش در بد نام کردن چهره رقیب در عصر پیامبر ﷺ، به ویژه پس از آن را نباید از نظر دور داشت.

اما مهم ترین پرسش، انگیزه و علت اقدام به چنین کاری است. در روایات نقل شده به عنوان تفسیر آیه یاد شده، دلیل روشنی برای این اقدام جاهلی به چشم نمی خورد. تنها در یک روایت، به نقل از زُهری چنین آمده است:

گروهی از انصار هنگام احرام بستن برای عمره از این که چیزی بین آنان و آسمان حایل شود پرهیز داشتند. و هنگامی که یکی از آنان برای عمره خارج می شد و برای کاری به خانه اش مراجعه می کرد به خاطر وجود سقف در خانه، از در وارد نمی شد و

۱. سید مرتضی، الامالی، ج ۲، ص ۴۴ و فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.

۲. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۲۳: سنن نسائی، ج ۲، ص ۴۷۹ و مستدرک ابی داود طیالسی، ص ۹۸.

۳. طبری، همان، ج ۲، ص ۲۵۶ و حاکم نساوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱ ص ۴۸۳.

به جای آن از پشت خانه، دیوار را شکافته و کنار در حجره ایستاده و داخل خانه نمی‌شد و دستور می‌داد آن چه نیاز دارد از درون خانه برایش بیاورند...^۱

تنها به عنوان یک احتمال می‌توان گفت که بعید نیست این رسم در حقیقت، بقایایی از یک حکم تشریحی الهی مربوط به دین حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد حج و عمره بوده باشد که اسلام نیز آن را احیا کرد؛ یعنی عدم جواز استظلال (زیر سایه رفتن) برای مردان در حال احرام. اما مسئله حرمت استظلال در اسلام، مخصوص مردان، و آن هم در حال سیر و حرکت است نه در منزل گاه. بدین لحاظ در صورت درستی حدس فوق، بایستی این رسم را شکلی تحریف شده از سنتی ابراهیمی در امر حج و عمره دانست.

از بعضی روایات چنین بر می‌آید که قریش در این زمینه نیز - همچون بعضی دیگر از احکام حج - برای خود امتیازی قائل بودند. قریش که خود را حُمس (جمع اُحمس) یعنی جدی و متعصب در امر دین معرفی می‌کردند به هنگام محرم شدن، از در خانه‌ها وارد می‌شدند و انصار و سایر عرب از شکافی که در پشت خانه ایجاد می‌کردند^۲ در بعضی دیگر از روایات، عکس این سخن آمده است؛ یعنی کسانی که خود را حُمس می‌نامیدند به وقت احرام از در خانه‌ها وارد نمی‌شدند.^۳ البته مضمون روایات گروه اول، مشهورتر است؛ بدین ترتیب می‌توان گفت بعضی از کسانی که خود را حُمس می‌نامیدند نیز همچون سایرین پای بند به رسم یاد شده بوده و خود را استثنا نمی‌کردند.

۵. طواف عریان

شکل دیگر کثری و انحراف عبادی در عصر جاهلی، آن بود که به هنگام ورود به مکه و قصد انجام طواف، لباس معمولی خود را از تن خارج کرده و از ساکنان مکه، یعنی

۱. طبری، همان، ج ۲، ص ۲۵۶. مرحوم طبرسی نیز به حائل نشدن چیزی بین افراد محرم و بین آسمان، به عنوان یک وجه برای ورود از پشت خانه اشاره کرده است، رک: مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۲۷.
 ۲. رک: طبری، همان، ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۲۵۲۴ و ص ۲۵۷ ح ۲۵۲۸؛ حاکم نیسابوری، همان، ج ۱، ص ۴۸۳ و طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۲۷.
 ۳. رک: طبری، همان، ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۲۵۲۳ و ص ۲۵۷ ح ۲۵۲۶ و ۲۵۲۷ و طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۲۷.

قریش و بعضی قبایل دیگر که خود را حُمس می خواندند^۱ لباسی طلب می کردند تا خود را با آن پوشانده و طواف کنند. هر چند بنا بر روایات، قریش و اهل حرم نیز به این کژی مبتلا بودند^۲ اما از بعضی روایات نیز بر می آید که اهل مکه (حَرَم) خود را در این رسم داخل نمی کردند، و گویا سکونت در منطقه حرم، خود امتیازی بود تا بدان جهت نیازی به رها کردن لباس پیشین نداشته باشند و بلکه دیگران در لباس طواف نیازمند آنان شوند.^۳

کسانی که هنگام طواف عریان می شدند لباس خود را خارج مسجد نهاده و داخل می شدند و اگر کسی با لباس داخل می شد، لباسش را با ضرب و شتم می کنند.^۴ این که غیر ساکنان حرم به چه دلیلی بدین کار اقدام کرده و عمل مقدس طواف را با این رفتار زشت و قبیح می آمیختند، پرسشی جدی و قابل بررسی است. بنا بر برخی روایات، آنان می گفتند: ما آن گونه طواف می کنیم که از مادر زاده شده ایم!^۵ یا می گفتند: ما در لباسی که پیش از این آلوده به گناهان شده طواف نمی کنیم و برای طواف لباسی دیگر لازم است. یا آن که تعویض لباس را نوعی تَفَال برای خروج از گناهان تلقی می کردند.^۶ گروه هایی نیز خود را در این رسم، پیرو پیشینیان و پدرانشان معرفی می کردند.^۷ یا کبریتینا کابیتور علوم اسلامی

در برخی روایات آمده است که مردان در روز، و زنان در شب طواف عریان می کردند.^۸ و گاه بندها و رشته هایی را به دور خود می آویختند^۹ (شبهه آن چه برای

۱. اهل حُمس بنا به نقل ابوالجارود از امام باقر علیه السلام عبارت بودند از: قبایل قریش، کنانه، خزاعه، ثقیف، چشم و بنوعامر بن صعصعه، ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۷.
۲. طبری، همان، ج ۸، ص ۱۹۳، ح ۱۱۲۱۶ و ص ۲۱۲، ح ۱۱۲۸۱ و طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۶۳.
۳. سیوطی، همان، ج ۳، ص ۷۵ و تفسیر القرطبی، ج ۷، ص ۱۸۹ (مردان حُمس، لباس مردان غیر حُمس و زنان حُمس نیز لباس زنان غیر حُمس را می دادند).
۴. سیوطی، همان، ج ۳، ص ۷۸.
۵. طبری، همان، ج ۸، ص ۲۰۱.
۶. جصاص، احکام القرآن، ج ۳، ص ۴۱ - ۴۲؛ و سیوطی، همان، ج ۳، ص ۷۸.
۷. طبری، همان، ج ۸، ص ۲۰۲؛ و سیوطی، همان، ج ۳، ص ۷۷.
۸. قمی، همان، ج ۱، ص ۲۳۹؛ نحاس، معانی القرآن، ج ۳، ص ۲۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۴۲ و طریحی، تفسیر غریب القرآن، ص ۵۴۲.
۹. واحدی، اسباب نزول الآیات، ص ۱۵۱ و ابن جوزی، همان، ج ۳، ص ۱۲۷.

محافظت صورت مرکب از حشرات، روی آن می‌آویزند) و بعضاً شعری نیز زمزمه می‌کردند.^۱ این رسم زشت موجب شد پیامبر اکرم ﷺ که پس از غزوه تبوک در سال نهم قصد انجام حج را داشت انجام این تصمیم را به سال آتی موکول سازد و در آن سال، امیر المومنین علی رضی الله عنه را به سوی مشرکان گسیل دارد تا امر الهی مبنی بر ترک اعمال جاهلی، از جمله طواف عریان را در موسم حج به مشرکان ابلاغ کند.^۲

قرآن کریم در پی تلاش برای تصحیح کژی‌های جاهلی، به رسم زشت و غلط طواف عریان نیز پرداخته است. در روایات تفسیری، آیات ۲۶، ۲۸، ۳۱، ۳۲ و ۳۳ سورة اعراف ناظر به سنت یاد شده جاهلی معرفی شده‌اند. هر چند تمامی آیات فوق در یک روایت دیده نمی‌شود، اما با کنار هم نهادن چندین روایت، و نیز نزدیکی شماره‌های این آیات، می‌توان استنتاج کرد که آیات یاد شده در یک نزول و به جهت نفی سنت غلط عریان شدن در طواف، نازل شده‌اند هر چند مشتمل بر امور دیگری نیز هستند. شایان ذکر است که سورة اعراف در ترتیب نزول به عنوان سی و نهمین سوره و در ردیف سوره‌های مکی آمده است،^۳ از این رو می‌توان به طور حدس، زمان نزول آیات یاد شده را اواسط دوره مکی قلمداد کرد. آیات مورد بحث به ترتیب شماره‌های یاد شده، بدین قرارند:

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سِوَاتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسٍ الثَّقَوِي ذَلِك خَيْرٌ
ذَلِك مِنْ آيَاتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ.

* وَ إِذَا قَعَلُوا فَاجِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللّٰهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَأْمُرُ
بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

* يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الْمُسْرِفِينَ.

* قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّٰهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.

* قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ النَّائِمَ وَ الْبَغْيَ بغيرِ الْحَقِّ وَ أَنْ
تُشْرِكُوا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

۱. «اليوم يبدو بعضه أو كله فمابدا منه فلا أحله» (ابن جوزي، همان، ج ۳، ص ۱۲۷ و ابن کثیر، همان،

ج ۲، ص ۲۱۸ - ۲۱۹).

۲. ابن کثیر، همان، ج ۲، ص ۳۴۴.

۳. معرفت، التمهيد في علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۶.

ای فرزندان آدم، برای شما جامه‌ای فرو فرستادیم که شرمگاه شما را بپوشاند و هم زیبایی و زیور باشد و جامه پرهیزگاری، این بهتر است...
- و چون کار زشتی کنند گویند: پدرانمان را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو: خدا به زشتکاری فرمان نمی‌دهد، آیا بر خدا چیزی می‌گویید که نمی‌دانید؟

- ای فرزندان آدم، نزد هر مسجدی - به هنگام نماز - آرایش خویش - جامه و آنچه مایه آراستگی است - فراگیرید، و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.

- بگو: چه کسی آرایشی را که خدا برای بندگانش خود پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟...

- بگو همانا پروردگارم زشت کاری‌ها را، چه آشکار آنها و چه پنهان و گناه کاری و ستم و سرکشی به ناحق را حرام کرده... .

در روایات تفسیری مربوط به آیات یاد شده، به محورهای ذیل از این آیات توجه شده است:

۱. بیان خلقت لباس و فایده آن در حفظ آبرو؛
 ۲. استناد مردم جاهلی در انجام فاحشه (گناهان و کژی‌های آشکار) به رفتار پدران و پیشینیان؛
 ۳. دستور به همراه داشتن زینت از جمله لباس هنگام ورود به مسجد؛
 ۴. دستور به بهره‌گیری از زینت‌های حلال و مشروع الهی، از جمله لباس؛
 ۵. تحریم و ناروا شماری فواحش و گناهان آشکار زشت، چه آن‌ها که آشکار انجام شوند و چه آن‌ها که پنهانی صورت گیرند.^۱
- هر چند نزول آیات سوره اعراف به دوره مکی مربوط است، اما عادت زشت جاهلی در طواف عریان تا اواخر عمر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ادامه داشت و دلیل این امر نیز آن است که در جریان ابلاغ سوره براءت - چنان که گذشت - یکی از مواد ابلاغ شده، نهی از طواف عریان بود^۲ و بدین ترتیب، سال نهم هجری (سال ابلاغ براءت) را می‌توان نقطه پایان این کژی و انحراف جاهلی دانست.

۱. ر.ک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۹۳، ۲۱۱ و ۲۱۳؛ تفسیر مجاهد، ج ۱، ص ۲۳۳؛ شیخ طوسی، ج ۴، ص ۳۸۲؛ نحاس، همان، ج ۳، ص ۲۲ و ۲۷ و ابن جوزی، ج ۳، ص ۷۸.
۲. قمی، همان، ج ۱، ص ۲۸۲؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۷۴؛ شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۱۹ و صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹۷.

۶. سعی جاهلی

از جلوه‌های دیگر انحراف عبادی در جاهلیت که در قرآن کریم به صورت غیر مستقیم بدان اشاره شده و در روایات تفسیری و تاریخی انعکاس یافته، مراسم سعی بین صفا و مروه در اعمال حج و عمره است که شکل شرک آلودی یافته بود. بنا بر روایات تاریخی، زن و مردی از اهالی یمن به نام‌های «اساف بن عمرو» و «نائلة بنت سهل»^۱ با توجه به علاقه پیشین به یکدیگر، هنگام طواف دور کعبه، از آنجا که مکان را خلوت و موقعیت را مناسب یافتند در درون کعبه به رفتاری زشت و نامشروع دست یازیدند و چون حرمت کعبه را پاس نداشتند به صورت دو قطعه سنگ^۲ مسخ شدند. اصل این واقعه در روایتی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است.^۳ پس از این ماجرا، مردم چون آنان را بدان صورت یافتند یکی را کنار حجر الاسود و دیگری را کنار رکن یمانی قرار دادند.^۴ بنا بر بعضی روایات، سبب آغازین برای این کار، جنبه عبرت‌گیری آن بود تا مردم با دیدن این دو انسان سنگ شده از رفتار زشت و سرانجام تلخ آنان درس گیرند.^۵ اما روایات گوناگونی از آن حکایت دارد که رفته

(۱۳۱)

عبادت‌های جاهلی از منظر قرآن

۱. کلبی، همان، ص ۹؛ اخبار مکه، ج ۱، ص ۸۸ و ۱۱۹ و ۱۲۲ و ج ۲، ص ۲۳؛ و نیز از عایشه نقل شده: «می‌شنیدیم آن دو از جرهم بودند» (ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۵۴). چنان‌که برخی گفته‌اند از بنی عبدالدار بودند (ر.ک: طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۷۵). نام آن نیز در برخی منابع اساف بن عمرو و نائلة بن سهل آمده است (ر.ک: رسائل المرتضی، ج ۳، ص ۲۲۹) و «اساف بن بنی» و «نائلة بنت دیک» نیز نقل شده است؛ (ر.ک: ابن هشام، ج ۱، ص ۵۴).
۲. در غالب نقل‌ها آمده است که آن‌ها به سنگ تبدیل شدند، اما گاه از میسی بودن آن‌ها سخن به میان رفته است که بعید نیست قابل حمل بر تشابه در رنگ باشد، ر.ک: نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۵۵ و ابن ابی عاصم، الآحاد و المثانی، ج ۱ ص ۲۰۰؛ و دینوری، غریب الحدیث، ج ۲، ص ۷.
۳. در روایتی به از نقل امیر المؤمنین علیه السلام جریان یاد شده آمده است ر.ک: حمیری بغدادی، قرب الاسناد، ص ۵۰ و کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲۶.
۴. تفسیر ابو حمزه ثمالی، ص ۳۴۰ و طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۳۸. و بنا بر بعضی روایات، یکی را کنار زمزم و دیگری را جهت عبرت مردم در مقابل کعبه نهادند (سیوطی، همان، ج ۱، ص ۱۲۴) و بنا به نقلی دیگر، هر یک را کنار رکنی نهادند که با نقل یاد شده مبنی بر نصب آن‌ها کنار رکن حجر و رکن یمانی قابل جمع است (تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۵) گاه نیز گفته شده آن دو در مقابل مقام ابراهیم در کعبه بودند؛ (هندی، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۵۳۱). از این رو، به نظر می‌رسد مشرکان مکان نصب این دو بت را در زمان‌های مختلف تغییر می‌داده‌اند.
۵. کلبی، همان، ص ۴۴۴، طبرسی، جوامع الجامع، ج ۲، ص ۱۱۹. نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۹، ص ۲۲ و سیوطی، همان، ج ۱، ص ۱۲۴.

رفته، اساف و نائله به عنوان دو بت، مورد عبادت و پرستش مردم مشرک عصر جاهلی قرار گرفتند.

پرستش مهم در این جا آن است که چگونه دو جسم مسخ شده با آن پیشینه زشت، به عنوان دو معبود، مورد پرستش واقع شدند؟! به نظر می‌رسد صورت طبیعی این رخداد آن است که با گذشت مدت زمانی از مسخ اساف و نائله^۱ - همچون برخی از حوادث تاریخی - ریشه ماجرا و نیز انگیزه اصلی قرار دادن آن دو در کنار کعبه، به فراموشی سپرده شده یا کسانی آن را تحریف کرده و مردم را به عبادت آن‌ها سوق داده باشند. در بعضی روایات، عامل اصلی این کار «**عروبن لعی**» معرفی شده؛ هموکه - بنا بر روایتی - بت پرستی را از منطقه شام آموخت و در مکه رواج داد.^۲ این نقل، پذیرفتنی تر از نقل برخی نویسندگان نه چندان متقدم است که "قصی بن کلاب" را عامل این کار معرفی کرده‌اند،^۳ چرا که بنا بر دیدگاه قابل قبول تر درباره ایمان اجداد پیامبر ﷺ آنان گرایش به توحید داشته‌اند، با وجود این، چگونه می‌توان پذیرفت خود مروّج شرک بوده‌اند؟!

در روایتی که پیش از این از امیر المومنین علیه السلام نقل شد از قول مردم قریش گفته شده که در توجیه عبادت خود نسبت به اساف و نائله می‌گفتند: «اگر خداوند راضی به معبود واقع شدن این دو نبود آن‌ها را از شکل اصلی شان خارج نمی‌کرد!»^۴ به درستی روشن نیست این توجیه به هنگام مسخ و قرار دادن این دو بت در کنار کعبه مربوط است یا به دوره ای متأخرتر. البته بعید نیست بعدها کسانی در توجیه عبادت این دو بت، دست به این توجیه زده باشند، چرا که پذیرش این توجیه با آگاهی نسبت به علت مسخ آن دو، در آغاز کار، دست کم برای کسانی که کوچک‌ترین بهره‌ای از عقل داشته‌اند بسیار نامعقول است!

در هر حال، این دو بت رفته رفته جایگاه بزرگی نزد مشرکان یافتند، به طوری که آنان شروع و ختم طواف را از کنار اساف انجام می‌دادند^۵ و هنگام طواف آن‌ها را

۱. ر.ک: طبرسی، جوامع الجامع، ج ۱ ص ۱۶۸.

۲. ابن حجر، فتح الباری، ج ۶، ص ۴۰۰.

۳. نووی، همان، ج ۹، ص ۲۲.

۴. حمیری بغدادی، قرب الاسناد، ص ۵۰۰ و کلینی، همان، ج ۲، ص ۵۲۶.

۵. یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۲۵۵.

بوسیده و مسح می‌کردند،^۱ و نزدشان دعا کرده و حاجت می‌خواستند.^۲ هر چند پرستش این دو بت، در بعضی روایات به قبایل خاصی همچون خزاعه یا قریش نسبت داده شده^۳، اما بنا بر بعضی دیگر از روایات، رفته رفته همه طوائف عرب حج‌گزار آن دو بت را تقدیس و پرستش می‌کردند.^۴

بنابر بعضی روایات، محل نصب دو بت اساف و نائله به ترتیب روی کوه صفا و مروه بوده است، و مشرکان عصر جاهلی ضمن انجام سعی بین این دو بت،^۵ قربانی‌های خود را نزد آن دو، ذبح و نحر می‌کردند^۶ و گاه خون قربانی را نیز بر سر آن دو می‌مالیدند، نزد آن دو سر می‌تراشیدند^۷ و قسم می‌خوردند.^۸ این روایات، به ظاهر، در تعارض با روایتی است که محل نصب آن دو بت را در کنار کعبه معرفی کرده‌اند، اما - چنان که در برخی منابع کهن آمده - می‌توان گفت که قریش پس از مدتی، محل نصب اساف و نائله را تغییر داده و آن‌ها را روی کوه صفا و مروه قرار داده‌اند.^۹ از نظر روایات تاریخی، در زمان ظهور اسلام نیز این دو بت هم چنان روی کوه صفا و مروه قرار داشتند.^{۱۰}

پیش از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، آن حضرت تنها می‌توانست افرادی را از عبادت و مسح آن دو بت نهی کرده و بازدارد.^{۱۱} پس از هجرت، اولین باری که

۱. زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۷۳.
۲. طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۳، ص ۱۵۱ و هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۲۸.
۳. طبرانی، مسند الشامین، ج ۴ ص ۷۷؛ زمخشری، همان، ج ۲، ص ۷۳.
۴. یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۲۵۵.
۵. شیخ طوسی، همان، ج ۲، ص ۴۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۴۵؛ ج ۳، ص ۴۰۰ و نووی، همان، ج ۹، ص ۲۲.
۶. ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۹۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴؛ زمخشری، همان، ج ۲، ص ۷۳ و ابن کثیر، همان، ج ۴، ص ۵۹۰.
۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۶۵.
۸. بغدادی، السنن، ص ۱۱۷.
۹. همان، ص ۲۸۲.
۱۰. کلینی، همان، ج ۴ ص ۴۳۵؛ شیخ طوسی، همان، ج ۲، ص ۴۴؛ طبرسی، جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۶۸ این حجر، همان، ج ۳، ص ۴۰۰.
۱۱. نسائی، السنن الکبری، ج ۵ ص ۵۵؛ همو، فضائل الصحابه، ص ۲۶؛ ابن ابی عاصم، الآحاد و المثانی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ و حاکم نیسابوری، ج ۳، ص ۲۱۶.

مسلمانان موفق شدند وارد مکه شوند در سال هفتم برای انجام «عمرة القضاء» بود. در این جریان، برخی از مسلمانان با این تصور که سعی بین دو کوه صفا و مروه - به علت وجود آن دو بت و سعی مشرکان بین آن دو - رفتاری شرک آلود است از انجام سعی پرهیز کردند. بنا بر روایات اسباب نزول، به دنبال این تصور، آیه شریفه ۱۵۸ سوره بقره با این بیان نازل شد:

إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ النَّيْتِ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ؛ صفا و مروه از نشانه‌های مراسم طاعت و عبادت [خداست پس هر که - آهنگ - حج خانه [خدا] کند یا عمره گزارد بر او ناروا و گناه نیست که میان آن دو بگردد، سعی بجا آرد. و هر که کار نیکی به خواست - آهنگ - خویش کند خداوند سپاس‌دار و داناست.»

با وجود آن که سعی میان صفا و مروه از اعمال واجب عمره و حج است این پرسش پیش می‌آید که چرا بیان آیه، نفی گناه و ناروایی از این کار است؟ چنان که گذشت در روایت تفسیری آمده است که مسلمانان به دلیل شکل شرک آلود «سعی»، توهم خطر یا تصور ناروا بودن آن را داشتند.^۱ با نزول آیه، این توهم برطرف گردید و به آنان ابلاغ شد که هر چند در گذشته یا اکنون (سال هفتم که هنوز مکه فتح نشده بود) مشرکان بین اساف و نائله، سعی (میان صفا و مروه) می‌کنند اما انجام سعی توسط مسلمانان بین این دو کوه، نه به منظور پرستش آن دو بت، بلکه عملی توحیدی است. بدین ترتیب، نوع بیان آیه شریفه به همراه روایات تفسیری، ما را به شکلی دیگر از رفتارهای شرک آلود عبادی در جاهلیت رهنمون می‌شود. شایان ذکر است که پیامبر اکرم ﷺ پس از فتح مکه، این دو بت را نیز به سرنوشت دیگر بتان نصب شده در اطراف کعبه دچار ساخت.^۲

۷. پرهیز از خوردن گوشت قربانی

یکی از اعمال عبادی حج، قربانی کردن است که در روز دهم ذی حجه که معروف

۱. کلینی، همان، ج ۴، ص ۲۴۵؛ قمی، همان، ج ۱، ص ۶۴؛ مالک ابن انس، الموطأ، ج ۱، ص ۳۷۳؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۱۴۴؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۶۹ - ۱۷۰؛ شیخ طوسی، همان، ج ۲، ص ۴۴ و راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲. طبرانی، مسند الشامین، ج ۴، ص ۷۷ و هندی، همان، ج ۱۰، ص ۵۳۱.

به عید الأضحی یا عید قربان (قربانی) است انجام می‌شود. در جاهلیت نیز این رسم به عنوان بخشی از اعمال حج انجام می‌گرفته است، اما همچون موارد یاد شده پیش از این، گرفتار تحریف‌های جاهلی شده بود. مردم جاهلی معتقد بودند از گوشت حیوانی که به منظور قربانی کردن ذبح شده، چون برای خداست جایز نیست خورده شود، لذا گوشت‌های قربانی را روی سنگ‌ها نهاده و در معرض خوراک درندگان می‌گذاشتند. با ظهور اسلام در پی نفی تحریفات جاهلی از ساحت عبادات، در آیه ۳۶ سوره حج خطاب به مسلمانان، امر به خوردن از گوشت قربانی و نیز اطعام مستمندان از آن شد.^۱ بیان آیه شریفه چنین است:

وَالَّذِينَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا حَيْزٌ فَادْكُرُوا اللَّهَ عَلَيْهَا صَوَافٍ
فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ؛ و شتران قربانی را برای شما از نشانه‌های عبادت خدا قرار دادیم شما را
در آن خیر او ثوابی است. پس نام خدای را بر آن‌ها [که فخر می‌کنید] در حالی که
ایستاده‌اند یاد کنید و چون پهلویشان بر زمین افتد - جان دهند - از آن‌ها بخورید و به
نیازمند خرسند و بینوای خواهند بخورانید. این چنین آن‌ها را برای شما رام
کردیم باشد که سپاس دارید.

امر به خوردن از گوشت قربانی یا اطعام به مستمندان در این آیه بر وجوب این کار دلالت ندارد، بلکه برای دفع توهم خطر یا تصور عدم جواز خوردن از این گوشت است؛ چراکه مردم جاهلی این کار را جایز نمی‌شمردند و پس از ظهور اسلام ممکن بود برخی مسلمانان، هم‌چنان بر آن تصور و توهم داشته باشند.

با عنایت به آنچه گذشت هر چند وجود چنین رسم باطلی در یک عبادت مربوط به حج از متن قرآن قابل استفاده نیست، اما با توجه به برخی روایات تفسیری می‌توان به این کثری و تحریف عبادی در جاهلیت، واقف شد.

۸. مالیدن خون قربانی به دیوار کعبه

انحراف دیگر جاهلیان در اعمال عبادی آن بود که پس از انجام قربانی برای خدا

۱. رک: جصاص، احکام القرآن، ج ۳، ص ۳۰۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۵؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۲،

ص ۴۶؛ ابن کثیر، همان، ج ۳، ص ۲۲۶ و سیوطی، همان، ج ۴، ص ۳۵۶ و ۳۶۲.

در کنار بت‌ها، خون قربانی را به دیوار کعبه می‌مالیدند. قرآن کریم برای مقابله با این سنت غلط و نیز سنت پیشین مبنی بر اجتناب از خوردن گوشت قربانی به تصور این که تقدیم به خدا شده و نباید از آن خورد، در آیه شریفه ۳۷ سوره حج چنین فرموده است:

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنكُمْ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَ نَبِّئِ الْمُحْسِنِينَ: هرگز آنه [گوشت‌های آن‌ها و نه خون‌هایشان به خدا نخواهد رسید، ولی [این] تقوای شماست که به او می‌رسد....

۹. وقوف در مزدلفه به جای عرفات

چنان که دیدیم مردم جاهلی از آغازین بخش‌های اعمال حج، یعنی تلبیه، گرفتار شرک شده و در بخش‌های مختلف به گونه‌ای رفتارهای شرک آلود را با اعمال توحیدی عجین کرده بودند. یکی از اعمال عبادی در حج، وقوف در عرفات است، اما گروهی از مشرکان، یعنی کسانی که خود را «حُمس» می‌خواندند (قریش و برخی قبایل وابسته) با این تصور که آنان چون ساکن حرم و در جوار بیت‌الله هستند از این امتیاز برخوردارند که راه دورتر تا سرزمین عرفات را طی نکنند و در وادی مشعر (مزدلفه) که از فاصله کمتری تا مکه برخوردار است وقوف کنند. از این رو، آنان عصر روز نهم را در مشعر وقوف نموده و دیگر حاجیان را از وقوف در آنجا منع می‌کردند. از این رو، دیگران به عرفات رفته و در آنجا وقوف می‌کردند و هنگامی که مردم از عرفات باز می‌گشتند به همراه آنان به سوی سرزمین منا کوچ می‌کردند.

در حجة الوداع، هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ به سرزمین مشعر رسید مشرکان قریش (حُمس) امید داشتند آن حضرت به جای عرفات در مشعر الحرام (مزدلفه) وقوف کند، اما پیامبر اکرم ﷺ بی اعتنا به این توقع به سوی عرفات حرکت کرد. این اقدام پیامبر اکرم ﷺ در پی نزول آیه ۱۹۹ سوره بقره بود که ضمن آن به همه مسلمانان امر شده بود از آنجا کوچ کنند، که مردم کوچ می‌کنند. متن این آیه چنین است:

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: آن‌گاه از آن راه که مردم بازمی‌گردند بازگردید و از خدا آمرزش بخواهید که او آمرزگار و مهربان است.

بنا بر برخی روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام، مراد از «الناس» در این آیه، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و پیروانشان هستند که در عرفات وقوف می‌کردند، و این بدان معناست که قرآن کریم در صدد بازگرداندن مردم به سنت‌های اصیل و الهی در مقوله عبادات بوده؛ همان سننی که انبیای بزرگی چون ابراهیم علیه السلام آن‌ها را احیا و تثبیت کرده بودند.^۱

۱۰. وقوف در منا و تفاخر به آباء

در روزهای پایانی اعمال حج، مشرکان جلوه دیگری از کژی‌های اخلاقی و اجتماعی را ضمن اعمال عبادی خود ابراز می‌کردند. وقوف در منا در روزهای یازدهم تا سیزدهم از اعمال حج است. مشرکان در این که پس از انجام اعمال منانا روز سیزدهم در آنجا وقوف کنند یا روز دوازدهم به مکه بازگردند، دچار دو گونه نظر و عملکرد بودند. برخی از آنان وقوف در روز سیزدهم را لازم و برخی نیز حرام می‌شمردند! بدین مناسبت آیه شریفه ۲۰۳ سوره بقره با این مضمون نازل شد:^۲

وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَهُهُ تُخْشَرُونَ؛ [خدا را در روزهایی چند
سه روز تشریق یاد کنید پس هر که در دو روز شتاب کند او بازگشت از منا را به
روز سوم نکشد] گناهی بر او نیست و هر که تأخیر کند [تا آخر روزهای تشریق] نیز
گناهی بر او نیست، برای کسی که [از محرّمات احرام] پرهیزد....

اجتماع در منا و ذکر مفاخر پدران و پیشینیان سنت غلط دیگری بود که جاهلیان پس از اعمال منانا انجام می‌دادند. قرآن کریم با نزول آیه ۲۰۰ سوره بقره با این رسم غلط نیز مخالفت کرد:^۳

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا؛ پس چون
مناسک حج خود را به جای آوردید، خدای را یاد کنید آن گونه که پدران خود را یاد
می‌کنید یا بیشتر از آن....

۱. درباره نکات یاد شده، رک: کلینی، همان، ج ۴، ص ۲۴۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۵۶؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۲۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۹۷؛ تفسیر فرات، ص ۱۶۲؛ صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۵۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۰۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۵ و واحدی، اسباب النزول، ص ۳۸.
۲. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۳۸.

۳. جصاص، همان، ج ۱، ص ۳۸۲ و طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۸۰.
www.noorfags.com

نتیجه

آنچه گذشت نمونه‌هایی از عملکرد مردم جاهلی در زمینه پرستش و عبادت بود. دیدیم که جاهلیان بر اثر جهالت یا توجیحات بشری اشکال عبادت را که امری آسمانی است تغییر داده و گاه شکل مسخره و نامعقولی به آن داده بودند؛ و در این میان - چنان که روشن شد - امتیاز جوئی‌های کاذب برخی قبایل ساکن مکه - در تحریفات عبادی بی تأثیر نبود. با ظهور اسلام، یکی از محورهای اساسی تلاش پیامبر اکرم ﷺ بر اساس دستورات قرآنی، تصحیح عبادات، و زدودن گرد تحریف و کژی از چهره آن بود که به نمونه‌هایی در این باره اشاره شد. نکته قابل توجه آن که در نگاه تطبیقی به عبادات جاهلی و عبادات اسلامی به روشنی می‌توان معقول بودن و منطقی بودن رفتارهای عبادی اسلام را دریافت، و صفی که کمتر می‌توان در بررسی عبادات جاهلی بدان دست یافت. و این ویژگی در عبادات اسلامی بر محبوبیت و جذبه آن نزد مؤمنان افزوده است.

(۱۲۸)

تاریخ در آینه پژوهش (سال دوم، شماره سوم، پائیز ۸۴)

کتاب نامه

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، (م ۳۱۰ ق) تحقیق صدقی جمیل عطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، (م ۴۶۰ ق)، تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۳. النحاس، ابوجعفر، معانی القرآن، (م ۳۳۸ ق)، تحقیق محمد علی صابونی، جامعة ام القری، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن منظور، لسان العرب، (م ۷۱۱ ق)، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، (م ۱۷۵ ق)، به تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ایران، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۶. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، (م ۹۱۱ ق)، جده، دارالمعرفه، ۱۳۶۵ ق.
۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، (م ۳۲۹ ق) تصحیح سید طیب جزائری، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۸. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان، زاد المسیر فی علم التفسیر، (م ۵۹۷ ق)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.

۹. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، المیزان، (م ۱۴۰۲ ق)، قم، نشر جامعه مدرسین.
۱۰. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، (م ۷۷۴ ق)، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۱۲ ق.
۱۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، کتاب الدعاء، (م ۳۶۰ ق)، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. حمیری، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، (م ۲۱۸ ق) تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، مصر، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده.
۱۳. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (م ۵۶۰ ق)، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، (م ۳۲۹ ق) به تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۱۵. بنت الشاطی، مع المصطفی ﷺ، (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۲ ق.
۱۶. بغدادی، محمد بن حبیب، المحیط، (م ۲۴۵ ق)، نسخه خطی در نزم افزار معجم فقهی.
۱۷. بغدادی، محمد بن حبیب، المنطق فی اخبار قریش، (م ۲۴۵ ق)، تصحیح خورشید احمد فاروق [بی جا]، عالم الکتاب، ۱۹۶۴ م.
۱۸. هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال (م ۹۷۵ ق)، تحقیق شیخ بکری حیاتی و شیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، (م ۳۶۰ ق)، تحقیق حمید عبد المجید سافی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، [بی تا].
۲۰. ثعالبی، عبدالرحمان بن محمد، تفسیر الثعالبی (الجواهر الحسان)، (م ۸۷۵ ق)، تحقیق عبدالفتاح ابوسنة و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۲۱. شریف مرتضی، علی بن الطاهر، امالی المرتضی، (م ۴۳۶ ق)، تحقیق سید محمد بدر الدین نعلسانی، قم، مکتبه آیه الله النجفی، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. فخر رازی، التفسیر الکبیر، تهران، دار الکتب العلمیه، [بی تا].
۲۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح، (م ۲۶۱ ق)، بیروت، دارالفکر، [بی تا].
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، (م ۲۵۶ ق)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۲۵. نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، (م ۳۰۳ ق)، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۸ ق.
۲۶. ابن جارود، سلیمان بن داود، مسند ابی داود الطیالسی، (م ۲۰۴ ق)، بیروت، دارالحديث، [بی تا].
۲۷. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، (م ۴۰۵ ق)، تحقیق یوسف مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.

٢٨. انصاری قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لاحکام القرآن**، (م ٦٧١ ق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٥٥ ق)
٢٩. جصاص، احمد بن علی رازی، **احکام القرآن**، (م ٣٧٥ ق)، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ١٤١٥ ق.
٣٠. الطریحی، فخر الدین، **تفسیر غریب القرآن**، (م ١٠٨٥ ق)، تحقیق محمد کاظم طریحی، قم، نشر زاهدی، [بی تا].
٣١. واحدی نیسابوری، علی بن احمد، **اسباب نزول الآیات**، (م ٤٦٨ ق)، قاہرہ، مؤسسۃ الحلبي، ١٣٨٨ ق.
٣٢. معرفت، محمد ہادی، **التمہید فی علوم القرآن**، قم، نشر جامعۃ مدرسین، ١٤١٦ ق.
٣٣. مجاہد بن جبر مکی مخزومی، **التفسیر** (م ١٠٤ ق)، تحقیق عبدالرحمان طاہر بن محمد سورتی، اسلام آباد، مجمع البحوث الاسلامیہ، [بی تا].
٣٤. عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر العیاشی**، (م ٣٢٥ ق)، تحقیق سید ہاشم رسولی، تہران، مکتبۃ العلمیۃ الاسلامیہ، [بی تا].
٣٥. شریف مرتضی، رسائل المرتضی، (م ٤٣٦ ق)، تحقیق سید مہدی رجایی، قم، دارالقرآن، ١٤٥٥ ق.
٣٦. ابن ابی عاصم، الاحاد و المثالی، (م ٢٨٧ ق)، تحقیق فیصل احمد جواہرہ ریاض، دارالدراہیہ، ١٤١١ ق.
٣٧. ابن قتیبہ دینوری، **عبدالله بن مسلم، غریب الحدیث**، (م ٢٧٦ ق)، تحقیق عبداللہ جبوری، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ١٤٥٨ ق.
٣٨. حمیری بغدادی، ابوالعباس عبداللہ، **قرب الاستاۃ** (م ٣٥٥ ق)، قم، مؤسسۃ آل البیت، ١٤١٣ ق.
٣٩. ثابت بن دینار، ابوحمزہ، **تفسیر القرآن الکریم**، (م ١٤٨ ق)، تحقیق عبدالرزاق محمد حسین حرزالدین، قم، نشر الہادی، ١٤٢٥ ق.
٤٠. مسلم، **صحیح مسلم بشرح النووی**، بیروت، دارالکتب العربی، ١٤٥٧ ق.
٤١. طبرانی، سلیمان بن احمد، **مسند الشامیین** (م ٣٦٥ ق) تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت، مؤسسۃ الرسالہ، ١٤١٧ ق.
٤٢. طبرسی، فضل بن الحسن، **تفسیر جوامع الجامع**، (قرن ٦)، قم، نشر جامعہ مدرسین، ١٤١٨ ق.
٤٣. ابن حجر عسقلانی، شہاب الدین، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، (م ٨٥٢ ق)، بیروت، دارالمعرفہ للطباعة و النشر، [بی تا].
٤٤. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح، **تاریخ یعقوبی**، (م ٢٩٢ ق)، بیروت، دارصادر، [بی تا].
٤٥. زمخشری، محمود بن عمر، **الفائق فی غریب الحدیث**، (م ٥٣٨ ق)، بیروت، دارالکتب العلمیۃ، [بی تا].

۴۶. طبرانی، سلمیان بن احمد، المعجم الاوسط، (م ۳۶۰ ق)، تحقیق ابراهیم حسینی، [بی جا]، دارالخرمین، [بی تا].
۴۷. هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد (م ۸۰۷ ق)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۴۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک (م ۳۱۰ ق)، بیروت، اعلمی، [بی تا].
۴۹. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، (م ۶۵۶ ق)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، [بی جا]، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
۵۰. نسائی، احمد بن شعیب، فضائل الصحابه، (م ۳۰۳ ق)، بیروت، دارالکتب العلمیه، [بی تا].
۵۱. مالک بن انس، کتاب الموطأ، (م ۱۷۹ ق)، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق.
۵۲. ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق)، بیروت دار صادر، [بی تا].
۵۳. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، (م ۵۷۳ ق)، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مکتبه آیه الله النجفی، ۱۴۰۵ ق.

(۱۴۱)

عبادت‌های جاهلی از منظر قرآن



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی